

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۰/۲
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۸/۱۱/۷

جلال‌الدین سلطان کاشفی^۱

بررسی عناصر چندوجهی در سبک کوبیسم و ارتباط آن با چندصدایی در موسیقی

چکیده

هنرمندان اروپایی، در اوایل سده بیستم میلادی (۱۹۰۷) رویکردی متفاوت با سبک‌های قدیمی در پیش گرفتند و توجه‌شان به دیدگاه‌ها و نگرش‌هایی معطوف شد که هنر نقاشی معاصر را از گذشته آن جدا می‌ساخت و سبب شکل‌گیری هنری چندوجهی [۱] با به‌کارگیری زاویه دید جابه‌جاشونده، به جای گزینش زاویه دید واحد و ثابت در یک نظام شکلی دوبعدی می‌شد. این خود در عین حال می‌توانست به تعدد و تکثر دید به صورت همزمان [۲]، و از این رهگذر به تعدد و تکثر معانی [۳] - از طریق آمیزش [۴] فرم‌ها با یکدیگر - نیز بینجامد. دیگر اینکه نقاشان با کم‌اهمیت ساختن جایگاه رنگ، و گذار از چندرنگی [۵] به تکرنگی [۶]، بهای بیشتری به نقش فرم‌ها دادند؛ لیکن در پایان راه خود با نگاهی معکوس توجه‌شان مشخصاً از تکرنگی به چندرنگی معطوف گشت. آنان با استفاده از بازی شیرین کلمات، حروف، علامت‌ها و نشانه‌ها، در فضایی که به نقش چسباندنی (کلاژ) [۷] مشهور گردید، و با بهره‌گیری نقش اصلی و طبیعی اشیاء، به کوبیسم تحلیلی و ترکیبی راه گشودند و سبب نوعی تعامل یا گفت‌وگومندی بین عناصر ارائه‌شده و روابط بین فرم‌ها و رنگ‌ها گردیدند. در این نوشتار، کوشش بر آن است با توجه به منطق گفت‌وگومندی و چندصدایی باختین و روابط بینامتنی و درون‌متنی جولیا کریستوا [۸]، به بررسی فضای کوبیسم، نظام چندوجهی آن، و آمیزش ابعاد و عناصر این فضا با یکدیگر و سرانجام به هم‌آوایی [۹] «هماهنگی» [۱۰] و یکپارچگی [۱۱] آن در فضای نقاشی پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: هنر، چندوجهی و تکوجهی، چندرنگی و تکرنگی، تحلیلی و ترکیبی، بینامتنی و درون‌متنی، همزمانی و گفت‌وگومندی.

۱. دانشیار گروه آموزشی نقاشی دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، استان تهران، شهر تهران